

فصلنامه دانش انتظامی سمنان ، دوره دوازدهم ، شماره چهل و ششم ، زمستان ۱۴۰۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۰۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۲۲

صفحات: ۹۱ - ۷۲

## بایسته های عدالت ترمیمی با تاکید بر جایگاه پلیس ویژه کودکان بزهکار

نویسنده :

سید سجاد رزاقی موسوی<sup>۱\*</sup>

### چکیده

عدالت ترمیمی<sup>۲</sup> به عنوان الگویی که در کنار الگوی عدالت کیفری<sup>۳</sup> سنتی، جایگاه ویژه ای در نظام های مختلف برای خود دست و پا کرده، اهداف چندگانه ای از جمله ترمیم خسارت بزه دیده، آشتی بین بزه دیده و بزهکار و بازگرداندن انسجام گسسته شده در اجتماع در نتیجه وقوع جرم را دنبال می کند. تحقق اهداف عدالت ترمیمی مستلزم وجود کنشگرانی است که ضمن آشنایی با مبانی و اهداف عدالت ترمیمی، به اصول آن نیز اعتقاد داشته باشند. بی تردید پلیس به عنوان یکی از مهم ترین نهادهای مسئول پاسخ دهی به پدیده مجرمانه و به عنوان اولین نهاد مورد رجوع کودکان پس از وقوع جرم، نقش مهمی در اجرای برنامه های ترمیمی دارد. موفقیت پلیس در این راه مستلزم تغییراتی در ساختار و نیز تغییر نگرش پلیس ویژه است. تغییر راهبرد از سیاست های خشن به سیاست های جنایی مشارکت محور و نیز حرکت در مسیر حاکمیت الگوی پلیس اجتماع محور از جمله این الزامات است. از سوی دیگر، اجرای برنامه های ترمیمی در سازمان پلیس نیازمند اعتماد کودکان به پلیس و نیز رفتار کرامت مدار با کودکان می باشد. موضوع این مقاله؛ بایسته های عدالت ترمیمی «با تاکید بر جایگاه پلیس ویژه کودکان» می باشد و به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و از مطالعات کتابخانه‌ای به عنوان ابزار کار بهره برده است در تلاش برای پاسخ گویی به این سوال است که گونه شناسی و اولویت بندی عملکرد پلیس جامعه محور در عدالت ترمیمی باید چگونه باشد؟

کلید واژه ها : کودکان، عدالت ترمیمی، میانجیگری کیفری، پلیس ویژه کودکان، عدالت

جنایی

۱ : کارشناسی ارشد- دانشگاه علامه طباطبائی - mousavisajjad91@gmail.com

<sup>۲</sup>. Restorative justice

<sup>۳</sup>. Criminal justice

## مقدمه

اولین سؤالی که در موضوع حقوق کیفری اطفال به ذهن متبادر می‌شود این است که منظور از طفل کیست؟ به چه فردی کودک اطلاق می‌شود؟ به عبارت دیگر، کودکی از چه مرحله‌ای آغاز و در چه مرحله‌ای پایان می‌یابد. پاسخ به این سؤالات می‌تواند مفهوم و تعریف کودک یا طفل را آشکار سازد. بدین‌سان، شناخت و ارائه معیاری دقیق برای تمییز دوران کودکی از دوران بزرگسالی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که ضروری است در ابتدای این نگارش رویکرد مناسب و دقیقی نسبت به این موضوع اتخاذ شود و منظور از کودک و نوجوان مشخص گردد.

کودک از نظر لغوی به معنای طفل (جمع آن: اطفال)، بچه، کودک و نوزاد است (انوری، ۱۳۸۶: ص ۵۹۸۹). در فرهنگ حقوقی هم به معنای صغیر به‌طور مطلق به کار رفته است. این واژه در پارسی با کلماتی مانند کوچک، صغیر، فرزند دختر یا پسر که به حد بلوغ نرسیده باشد، طفل، دختر بچه یا پسر بچه خردسال و جوان مترادف است.<sup>۱</sup> در اصطلاح حقوقی، طفل یا صغیر به کسی گفته می‌شود که از نظر سن به نمو جسمی و روحی لازم برای زندگی اجتماعی نرسیده باشد (عبادی، ۱۳۸۶: ص ۵). همچنین، از دیدگاه فقهی صغیر کسی است که به سن تکلیف نرسیده باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ص ۶۷). به همین سان، در ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ به این موضوع اهتمام ورزیده شده و مقرر شده است: «سن بلوغ، در دختران و پسران، به ترتیب نه و پانزده سال تمام قمری است». علاوه بر آن، مطابق مقررات قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) و آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)، کودک کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد (صلاحی، امامی نمینی، ۱۳۸۹: ص ۱۷).

این در حالی است که عدالت ترمیمی، فهمی متفاوت از مفاهیم بنیادین حقوق کیفری از جمله جرم، مسئولیت کیفری ارائه می‌دهد. در این رویکرد، جرم پیش از آنکه نقض قانون جزا تلقی شود، نقض روابط میان فردی و گسستن رابطه انسانی است. به موجب اصول اساسی کاربرد راهبردهای عدالت ترمیمی در امور کیفری سازمان ملل مصوب ۲۰۰۲ مهم‌ترین آموزه های ترمیمی عبارتند از: میانجیگری کیفری، صلح و سازش، نشست

۱. برای نمونه، بنگرید به: تبصره ۱ ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲.

های گروهی و خانوادگی و حلقه های تعیین مجازات. در معنای دیگر، عدالت ترمیمی، رویکردی است که ریشه های شکل گیری آن به اجتماعات اولیه بشری و تلاش های مصلحانه ریش سفیدن این اجتماعات برای حل و فصل مصالحه آمیز آن باز می گردد. لیکن با وجود قدمت تاریخی آن تعریف عدالت ترمیمی همچنان دارای پیچیدگی های فراوانی می باشد. پیچیدگی از این جهت که عدالت ترمیمی همچون منشوری چند وجهی است که دارای عناصری همچون فرآیند، نتایج و اصول است و توجه به هر کدام از این عناصر سبب دور شدن از عناصر دیگر شده و در نتیجه ارائه تعریفی جامع و کامل را دشوار می سازد. بنابر نظر برخی محققین این رشته، بهترین تعریف از عدالت ترمیمی می تواند به عنوان چتر مفهومی<sup>۱</sup> در نظر گرفته شود که اصول مختلف در آن جای می گیرد و در پی آن، مفاهیم مختلف و زمینه های مشترک یکدیگر را باز می جویند (Shapland, 2011: p4).

رویکرد عدالت ترمیمی بر ضرورت اتخاذ تدابیر متوازن برای تامین نیازهای بزه دیدگان، توجه به مسئولیت های بزهکاران و مشارکت جامعه محلی در فرایند رسیدگی و پاسخ به آثار و نتایج جرایم ارتكابی تاکید می کند. عدالت ترمیمی فهمی متفاوت از مفاهیم بنیادین حقوق کیفری از جمله جرم، مسئولیت کیفری و به طور کلی عدالت در امور جزائی ارائه می دهد. در این رویکرد، جرم بیش از آنکه نقض قانون جزا تلقی شود، نقض روابط میان فردی و گسستن رابطه انسانی است. در نتیجه، تمام تدابیر و فرایندهای موسوم به فرایندهای ترمیمی باید با هدف ترمیم و اعاده چنین ارتباط گسسته و مختلفی تنظیم و مدیریت شوند. در الگوی ترمیمی هر کدام از سهامداران عدالت، نقشی خاص را ایفا می کنند و سهمی از آن دارند. هدف اساسی نسبت به بزه دیده، ترمیم آثار روحی- جسمی، مالی و منزلتی اوست که در نتیجه وقوع و تحمل جرم، آسیبهای گوناگون دیده است به طوری که چه بسا برخی از این آسیب ها به طور کامل ترمیم نشوند.

هدف اصلی این مقاله تبیین جایگاه پلیس ویژه کودکان در پرتو حوزه عدالت ترمیمی برای نیل به اهداف الگوی عدالت ترمیمی است و از این منظر بدیع است که تاکنون به نقش تخصص پلیس و اقداماتی که این نهاد با ظرفیت های خود می تواند در برنامه های مختلف عدالت ترمیمی ایفا نماید، پرداخته نشده است. ضمن اینکه بررسی زمینه ها و بسترهای جدیدی که در این موضوع با توجه به تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ فراهم

گردیده، قابل تأمل خواهد بود. این مقاله، پاسخ به این مسئله است که چه پیامدهایی بین پلیس و دادگستری در تحقق عدالت ترمیمی در تعامل با نظام کیفری برقرار است؟ در نهایت، از آنجاکه عدالت ترمیمی، در کنار مصالح جامعه، به تأمین و رعایت هم‌تراز حق‌های بزه دیده و بزه کار (از جمله، جبران و ترمیم بزه دیدگی و اصلاح و بازپروری کرامت مدار) نیز نظر دارد، به نظر می‌رسد که با مبانی و آموزه‌های پلیس، سازگار است.

## ۱. دستگیری کودکان و نوجوانان توسط پلیس ویژه کودکان

پلیس در لغت به معنای نظم و انتظام و شهربانی آمده است (حق شناس، ۱۳۸۵: ص ۱۲۶۷). در اصطلاح، پلیس به مجموعه قواعد و مقرراتی گفته می‌شود که به منظور برقراری نظم و امنیت در جامعه برقرار می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۸: ص ۱۲۸). پلیس به‌عنوان اولین مرحله مواجهه کودکان پس از وقوع یا اعلام جرم در تحقق اهداف دادرسی ویژه و افتراقی کودکان و نوجوانان و تأمین منافع عالی آن‌ها در دادرسی و ایفای نقش مثبت و سازنده در آینده و جلوگیری از فروغلتیدن آن‌ها در ورطه‌ی بزهکاری، نقش اساسی و سازنده‌ای را بر عهده دارد. از این‌رو، اولین تماس با نهادهای عدالت جنایی برای کودکان حائز اهمیت می‌باشند. وضعیت کودکان به لحاظ تفاوت‌های اساسی آنان با بزرگسالان، وضعیت منحصر به فردی است؛ به همین منظور در حقوق کیفری ایران و حقوق بین‌المللی استانداردهای علمی-کاربردی تعریف شده است تا سیاست‌مداران و مسئولان دادرسی ویژه نوجوانان را به تأسیس پلیس ویژه اطفال و نوجوانان سوق دهند.

به همین منظور، اندیشمندان جنایی معتقدند با وجود رشد فزاینده‌ای که در گستره قضایی مشاهده می‌شود در بخش پلیس سیاست جنایی قانون ویژه‌ای وجود ندارد و پلیس تنها با توسل به دانستنی‌های عقلی و ذهنی و آموزشی خود و عموماً بر اساس سیاست کیفری بزرگسالان عمل می‌نماید (بارانی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۶).

ایجاد نهادهای تخصصی در رابطه با کودکان و نوجوانان، یکی از الزامات اتخاذ سیاست جنایی افتراقی در خصوص این گروه سنی می‌باشد که نهاد تخصصی پلیس ویژه به‌عنوان اولین نهاد دستگاه عدالت قضایی، یکی از مهم‌ترین این نهادهاست

(میرکمالی، ۱۳۹۵، ص ۲۴۸). در نهاد تخصصی پلیس ویژه کودکان، بخش یا سازمان ویژه‌ای برای برخورد با کودکان و نوجوانان بزهکار دیده نمی‌شود. به همین سان، ضرورت تشکیل پلیس ویژه کودکان و نوجوانان را باید در اهمیت نخستین برخورد پلیس با کودکان و نوجوانان بزهکار دانست. یکی از نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری، اختصاص پلیس ویژه برای کودکان است. ماده ۳۱ این قانون تشکیل پلیس ویژه کودکان و نوجوانان در پلیس را نوید می‌دهد. در ابتدای این ماده هدف از تشکیل این پلیس را حسن اجرای وظایف ضابطان در مورد کودکان و نوجوانان می‌داند. بر همین اساس، این اقدام برای نخستین بار در تحولات قانونی کشور ما اقدامی اساسی برای تأمین حقوق اطفال و نوجوانان می‌باشد. فلذا، این ماده مهم‌ترین و اصلی‌ترین جهت قانونی برای تشکیل پلیس ویژه کودکان و نوجوانان در ایران می‌باشد. در صورت دستگیری کودکان و نوجوانان همانند سایر متهمان از آن‌ها تحقیق می‌شود. محل نگهداری یا بازداشتگاه کودکان و نوجوانان با بزرگسالان یکی است و روش اعزام آن‌ها به مراجع صلاحیت‌دار با روش اعزام متهمان بزرگسال تفاوتی ندارد. پس از آنکه ضابطین و مأموران صالح انتظامی فرد را دستگیر کردند باید با اطلاع مقام قضایی صالح او را در بازداشت نگه‌دارند. بازداشت در مرحله قبل از اطلاع مقام مسئول قضایی را تحت نظر و بازداشت بر طبق دستور مقام صالح قضایی را بازداشت موقت می‌گویند.

### ۱-۱- اختیار پلیس برای دستگیری کودکان و نوجوانان

علت اصلی ایجاد پلیس حفظ نظم است؛ به عبارت دیگر هرگاه مقرر گردد رابطه افراد جامعه بر اساس رعایت حقوق دیگران و عدم تجاوز به حقوق دیگران استوار گردد، ضمانت اجرای این امر مستلزم تأسیس نیرویی است که بتواند ناظر بر اجرای دقیق آن باشد. این ضمانت اجرا در برخی موارد استفاده از اختیار خاصی مبنی بر دستگیری افراد را می‌طلبد. از این رو دستگیری به‌عنوان یکی از اختیارات در راستای انجام وظیفه حفظ نظم عمومی به پلیس واگذار شده است. این اختیار در راستای وظیفه استقرار نظم و امنیت و تأمین آسایش عمومی و فردی است که این موضوع در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ نیز

اشاره شده است که ضابطین قضایی حق دستگیری و بازداشت و همچنین اختیار اخذ تأمین از کودکان و نوجوانان را اصولاً ندارند.

اما آنچه در ارتباط با اختیارات پلیس جهت دستگیری مدنظر انگاشته است، مواردی را شامل می‌شود که فرد دستگیر شونده کودک یا نوجوان باشد، چراکه در چنین مواردی وضعیت خاص این افراد اقتضائاتی را در راستای اعمال اختیار پلیس به‌ویژه در زمینه دستگیری تحمیل می‌کند که مجوز اجرا و شیوه اجرای این اختیار را در مورد کودکان و نوجوانان متمایز از سایر افراد می‌سازد.

## ۱-۲- پلیس آموزش دیده کودکان، مقام صالح برای بازداشت کودکان و نوجوانان

ساختار پلیسی یکی از شاخص‌ترین و برجسته‌ترین مرحله از مراحل دستگاه عدالت جنایی هست. خدمات پلیس که جنبه حمایت فوری دارند، لازمه و پیش‌شرط درک و تصور صحیح و مثبت از دستگاه عدالت جنایی هست و سنجش میزان توانایی یا اقتدار و ضعف یک دولت به عملکرد پلیس و مقررات خدمات پلیسی و دستگاه و ساختار پلیس بستگی دارد. اصل بر آزادی است و هر کس حق آزادی فردی را دارد. دستگیری افراد یک استثنا می‌باشد و بازداشت یا دستگیری تنها در مواردی که مطابق با قانون است مجاز هست و نباید خودسرانه باشد و تنها در مواردی که مطابق با قانون است مجاز هست و فقط توسط مقامات ذیصلاح صورت می‌گیرد.

از این‌روست که شناخت ماهیت دستگیری مستلزم درک و دریافتی صحیح از آزادی است که خود مفهومی چالش‌برانگیز است اما به‌صورت خلاصه می‌توان گفت که دستگیری دربردارنده محرومیت فرد از آزادی رفت‌وآمد و وادار ساختن فرد به رفتن به محل موردنظر دستگیر کننده است. دستگیری یکی از اختیاراتی است که از سوی قانون به افراد پلیس داده شده است. این اختیار در راستای وظیفه استقرار نظم و امنیت و تأمین آسایش عمومی و فردی است که در موارد مختلف قانون آیین دادرسی کیفری به آن اشاره شده است (مهرا، ۱۳۹۰، ص ۱۶۰). پلیس اولین نمایندگان جامعه در برخورد با کودکان و نوجوانان معارض با قانون هستند؛ بنابراین شیوه برخورد و تماس کودکان با آنان از ابعاد مختلف روحی، شخصیتی و قضایی بسیار تعیین‌کننده و بااهمیت تلقی می‌گردد. افزون بر این توجه

به برخی رویه‌های افتراقی مانند استفاده نکردن از یونیفرم پلیس و در نظر گرفتن پوششی متفاوت و همچنین استفاده نکردن و حمل تجهیزات پلیسی مانند اسلحه توسط پلیس، از منظر پذیرش جایگاه حمایتی پلیس توسط کودکان و نوجوانان و در نتیجه برقراری ارتباطی مؤثر، کارساز خواهد بود؛ زیرا چنین پلیس تخصصی باید در فضایی غیرپلیسی، نسبت به حل معضلات کودکان و نوجوانان معارض با قانون اقدام نماید. رعایت این موارد نه تنها مانع از برچسب‌زنی به کودک می‌گردد، بلکه در راستای جلب اعتماد بیش‌ازپیش او نسبت به چنین نهادی است (میرکمالی، ۲۵۱، ۱۳۹۵-۲۵۲).

از آنجاکه اولین برخورد رسمی با کودک، پس از ارتکاب فعل مجرمانه، برخورد پلیس می‌باشد، لازم است این گروه از نیروهای رسمی با برخوردی هوشیارانه و مناسب با اطفال روبرو شوند. در این خصوص روش خاصی در قانون آیین دادرسی کیفری ایران پیش‌بینی نشده است و پلیس ویژه‌ای که در این مورد تعلیمات مخصوص دیده باشد وجود ندارد، ولی معمولاً در تعلیماتی که به پلیس داده می‌شود، توصیه می‌گردد که در موقع توقیف و دستگیری اطفال و نوجوانان با روش ملایم‌تری رفتار شود.

از این رو تأکید شده است که انگ زدن به نوجوانان تحت عنوان «منحرف» «بزهکار» یا در «شرف بزهکاری» به رشد الگوی نامطلوبی از رفتار در بین نوجوانان کمک می‌کند و مأموران پلیس باید با آگاهی از این امور شیوه‌ای مناسب برای برخورد با آنان به کار گیرند (خواجه نوری، ۱۳۹۶، ص ۸۲). پلیس ویژه اطفال باید با انعطاف و درعین حال با قاطعیت و ظایف خود را به انجام برسانند. در صورت امکان اختیارات قانونی پلیس ویژه کودکان، اجازه اتخاذ تصمیم در برخی جرائم کوچک‌تر، حتی در محل وقوع جرم به پلیس داده شود تا با ثبت مشخصات کودک بجای هدایت او به مرجع قضایی، با دادن تذکر و یا اخطار از او تعهد اخلاقی برای عدم تکرار جرم اخذ کنند و یا اطفال را به نزد والدین یا سرپرستان قانونی آن‌ها هدایت و با اخذ تعهد به آنان بسپارد (نجفی توانا، ۱۳۹۸، ص ۱۷۷). هرگاه در اولین برخورد در مراکز پلیسی با کودکان و نوجوانان خوش رفتاری و مهربانی شود و با وضع محترمانه یا پدران‌ای از آن‌ها بازجویی و تحقیقات به عمل آید، غالباً همین خوش رفتاری کوچک کافی است که آن‌ها را از رفتار خود پشیمان ساخته و به راه راست هدایت نماید. به همین دلیل است که امروزه در کشورهای بزرگ، بیش‌ازپیش به تربیت

گروه‌های مخصوصی تحت عنوان «پلیس اطفال» جهت مبارزه با بزهکاری کودکان و پیشگیری از این گونه جرائم اهمیت داده می‌شود (صلاحی، امامی نمینی، ۱۳۸۹، ص ۹۳).

در همین راستا، اولین اقدامی که لازم است هم‌زمان و یا حتی پیش از تشکیل پلیس ویژه کودکان و نوجوانان در سازمان پلیس صورت پذیرد آموزش کارکنان پلیس کودکان و نوجوانان به منظور نیل به اهداف از پیش تعیین شده است. برنامه‌های آموزشی لازم است در بردارنده مهارت‌های ارتباطی با اطفال و نوجوانان، روانشناسی، جرم‌شناسی، آشنایی با قوانین، علوم تربیتی و جامعه‌شناسی و باهدف توانمندسازی پلیس در جهت رویارویی با تغییرات روزافزون و پیچیده؛ بهبود عملکرد پلیس با توجه به نتایج پژوهش‌های ارزیابی؛ تربیت و ایجاد آمادگی در زمینه تخصصی پلیس کودکان و نوجوانان در جهت کاهش آسیب‌های اجتماعی این گروه سنی، توسعه و استقرار عملکرد جدید، ایجاد شرایط لازم در زمینه‌های پلیسی برای چرخش شغلی و تخصصی شدن به‌عنوان بخشی از برنامه توسعه حرفه‌ای کارکنان پلیس باشد (موذن زادگان، ۱۳۹۴، ص ۳۰). از این رو، برای عدم برقراری تماس میان کودکان و بزرگسالان بزهکار و لحاظ خصیصه‌های فردی و سنی آنان، به‌ویژه جلوگیری از عواقب برجسب زدن بر طفل بزهکار همچنین تلاش برای ایجاد اعتماد بین کودکان و نظام عدالت جنایی، نیروهای پلیس باید شناخت و آگاهی کافی نسبت به مراحل رشد و ویژگی‌های گروه‌های سنی مختلف، موانع و ابزارهای ارتباطی با آنان، نحوه مداخله در هر یک از مقاطع سنی و روش‌های مصاحبه و بازجویی کودک محور داشته باشند. به همین جهت، در شماری از اسناد بین‌المللی و برخی از مقررات ملی به تشکیل پلیس ویژه کودکان و کنارگذاری شیوه‌های قهرآمیز پلیسی تأکید کرده‌اند (بارانی، جزینی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۵). از جمع مطالب فوق می‌توان این‌گونه استنباط کرد که تمامی کارکنان نیروی انتظامی از افسران اعزامی گرفته تا سطوح مدیریتی، باید در مورد اثر جرم و پاسخ‌گویی مؤثر و توأم با حساسیت به کودکان و نوجوانان، آموزش اولیه را دریافت کنند و این آموزش باید از بدو استخدام آنان در دانشکده‌های پلیس به اجرا درآید زیرا کمبود نیروهای پلیسی آموزش‌دیده در شناسایی کودکان قربانی، نبود شاخه‌های مجرب پلیس برای حمایت فوری، عدم تعقیب بهنگام بزهکاران بلافاصله پس از اولین گزارش از مهم‌ترین نواقص موجود در ساختار سیاست است که با استخدام و به‌کارگیری پلیس آموزش‌دیده که از ضرورت‌های ساختار پلیسی جامعه‌ای است که به حمایت از کودکان و نوجوانان بها می‌دهد، این مشکلات تا حدود زیادی مرتفع خواهد شد.



## ۲- پلیس ترمیمی یا میانجیگری پلیسی

در نظام عدالت کیفری پلیس دارای نقش و جایگاه ویژه و حساسی است بطوری که عمدتاً از آن به عنوان دروازه بان نظام عدالت کیفری یاد می شود در واقع پلیس دارای قدرت تصمیم گیری و مصلحت اندیشی و :اعمال نظر بالا، قدرت انعطاف و تأثیرگذاری ویژه بر نظام عدالت کیفری و نتایج آن است(غلامی، ۱۳۹۱: ۲۴).

در بیشتر قضایا این پلیس است که برای اولین بار باید با بزهکار و بزه دیده روبرو شود. او هست که باید مشخص کند که آیا یک موضوع دارای جنبه و وصف قضایی هست و قابلیت تعقیب دارد یا خیر. او هست که باید تصمیم بگیرد که نسبت به توقیف بزهکار و یا متهم اقدام بکند یا خیر و هم اوست که باید به نیازهای بزه دیدگان در اولین برخورد یک مرجع رسمی، فردی که نسبت به او قانون نقض شده، توجه کند. در بسیاری از نظام های حقوقی به همان ترتیب که بیشتر وارد فرآیند رسمی رسیدگی می شویم از قدرت انعطاف پذیری اعمال نظر تصمیم سازی مستقل مراجع ذیربط نیز کاسته می شود. اعطای اختیارات بیشتر به پلیس جهت اعمال صلاحدید خود از جمله موضوعاتی است که امروز محل بحث می باشد. پلیس به عنوان نماینده رسمی حکومت از رابطه منحصر به فردی با جامعه ای که در آن بیشتر می برد برخوردار است این در حالی است که سایر مراجع دولتی همانند دادستان ها و قضات و ... همواره با فاصله طولانی نسبت به مردم و قضایای کیفری قرار دارند. درست به همین دلیل است که همواره پلیس در جامعه دارای جایگاه و شأن ویژه ای است. در طول دهه های گذشته به دنبال تغییرات صورت گرفته در نهادهای سیاسی، خانواده، گروه های اجتماعی و کاری و ... به نحو خاصی بر مفاهیم قانون و نظم تأکید شده است. بدون تردید یکی از اهداف چنین تأکیدی، هدف سیاسی به منظور تثبیت حاکمیت و قدرت دولت بوده است. در این راستا پلیس آرام، آرام و بیش از پیش در دستان دولت قرار گرفته و مرز میان دولت و پلیس به عنوان رابطه جامعه و دولت تا حد زیادی مخدوش شده است در نتیجه پلیس ابزار مداخله دولت و ابزار اعمال حاکمیت آن شده و به عنوان مجری قانون بیشتر دارای نقشی واکنشی یا پسینی گردید و در نتیجه چنین تعریفی از جایگاه و وضعیت پلیس است که امروزه پلیس باید بیشتر به دادگاه و نتایج تصمیمات آن نگاه کند تا به صلاحیت ها و قابلیت های خود. بر این اساس پلیس به جای اینکه از قابلیت های خود استفاده کند باید تحت (۱)، تصمیمات مراجع ذیربط قضایی و به

اصطلاح به عنوان ضابط عمل کند(محمدنسل،۱۳۹۱ امروزه تلاش برای افزایش اعمال صلاحیت مستقل توسط پلیس بیشتر شده لیکن نکته اساسی آن است که تحت چه قالب و ساختاری می توان از پلیس به عنوان جایگزینی برای رسیدگی رسمی قضاودایی و اصطلاحاً به عنوان یکی از ابزارهای قضاودایی استفاده نمود. پاسخ به این پرسش در درک به این ضرورت نهفته است که امروزه مضار و معایب ارسال کلیه قضایا و پرونده ها به محاکم بیش از پیش نیز آشکار شده است بنابراین به دنبال ساختاری جهت جلوگیری از ارجاع کلیه مسائل به مراجع رسمی و قضائی نیز باید بود.به نظر می رسد مدل ترمیمی با تأکید بر برنامه نشست گروهی می تواند زمینه و شرایط تحقق چنین نیازی را فراهم نماید.

### ۳-۱-۲- اجرای فرآیندهای عدالت ترمیمی توسط پلیس ویژه کودکان

هرچند برنامه های ترمیمی پلیسی ممکن است از نظر شکلی متفاوت باشند، ولی در ترمیمی بودن،وجه اشتراک دارند. مهم ترین برنامه های پلیس در راستای گسترش عدالت ترمیمی را می توان در دو دسته تقسیم بندی کرد:

#### ۱-۳- میانجی گری پلیس

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در راستای اجرای برنامه های عدالت ترمیمی به طور ویژه ای به نهاد میانجی گری توجه کرده است. این قانون مراجع قضایی را مکلف کرده است که به منظور دست یافتن به صلح و سازش میان طرف های اختلاف، از راهکارهایی همچون میانجی گری، تعویق تعقیب، تعلیق تعقیب و بایگانی کردن پرونده استفاده کنند<sup>۱</sup>. بر اساس

---

۱. در ماده ۸۲ ق.آ.د.ک بیان شده است: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضایی می تواند به درخواست متهم و موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی و با أخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی می تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه ای برای میانجیگری ارجاع دهد. مدت میانجیگری بیش از سه ماه نیست. مهلت های مذکور در این ماده در صورت اقتضاء فقط برای یک بار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرایم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می شود. در سایر موارد، اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود. یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضایی می تواند پس از أخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، مقام قضایی متهم را با رعایت تبصره های ماده (۸۱) این قانون حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورهای موضوع ماده مذکور می کند. همچنین در صورت

ماده ۸۲ این قانون، مقام قضایی برای برقراری سازش میان طرف‌ها می‌تواند پس از موافقت متهم و بزه دیده از روش مذکور استفاده نمایند. طبق این ماده، تنها جرایم تعریزی درجه ۶، ۷، ۸ که مجازات آنها قابل تعلیق اند (یعنی جرایم تعریزی درجه سه تا هشت) به میانجی‌گری ارجاع و در نهایت پس از صلح و سازش قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود. بدین ترتیب، قانون‌گذار با الهام از آموزه‌های عدالت ترمیمی و به‌منظور سازش طرف‌ها و خارج ساختن پرونده‌های کم‌اهمیت از فرآیند قضایی به دنبال سرعت بخشیدن به دادرسی کیفری و تراکم زدایی از مراجعات حل اختلاف به دادگستری بوده است (اصلی رایجیان، موسوی رزاقی، ۱۳۹۹: ۴۹۳). درخصوص جرایم کودکان و نوجوانان و ارجاع آن به میانجی‌گری کیفری، نکته حائز اهمیت آنکه طبق قانون اطفال و نوجوانان برخلاف بزرگسالان نسبت به جرایمی که مرتکب می‌شوند هم در نحوه رسیدگی و هم اعمال مجازات متفاوتند با توجه بر آنکه ارجاع میانجی‌گری در جرایم دارای درجات معین شده در قانون می‌باشد و آیین نامه هم به آن تصریح کرده است به دلیل آنکه در این نوع جرایم برخورد با کودکان علی‌الخصوص کودکان ۹ تا ۱۵ ساله حالتی غیرکیفری دارد و آن هم تحویل به والدین و یا افراد دیگر که مدنظر مقنن نیز می‌باشد هدف میانجی‌گری بنابر آنچه که در آیین نامه مدنظر می‌باشد صورت محقق نمی‌گردد.

در میان شیوه‌های عدالت ترمیمی فرآیند میانجی‌گری از اولین برنامه‌های عدالت ترمیمی و حتی گسترده‌ترین آن‌هاست که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در دادگاه‌ها انجام می‌شود. رابطه میانجی‌گری با عدالت ترمیمی به حدی نزدیک است که تفکیک این دو از هم دشوار می‌نماید. میانجی‌گری در قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ از حیث ساختار و تشکیلات اداری دارای ۳ اصل مهم هست؛ مقتضی بودن تعقیب، بزه دیده مدار بودن و اختیاری بودن. منظور از موقعیت داشتن تعقیب در میانجی‌گری مفید تشخیص دادن تعقیب و اختیاری بودن آن از سوی مقام قضایی در دادگاه است.

اصل مشارکت اختیاری در میانجی‌گری پیش‌زمینه و پیش شرط لازم برای هر نوع میانجی‌گری کیفری در دادگاه‌ها بوده و بدون آن امکان موفقیت فرآیند میانجی‌گری از بین خواهد رفت. این اصل ممتاز میان فرآیندهای عدالت ترمیمی با فرآیندهای رسمی رسیدگی

کیفری است و در آن حق انتخاب به بزه‌دیده و بزه‌کار واگذار شده است (نجفی ابرندآبادی و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۱۹۹). در بند پ ماده ۱۳ اصول اساسی استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی در امور کیفری مقدر می‌دارد که «هیچ یک از بزه‌دیده و بزه‌کار نباید با روش‌های غیرمنصفانه به شرکت در فرآیند ترمیمی یا پذیرفتن برآیندهای ترمیمی مجبور یا وارد شوند»<sup>۱۲</sup>. در میانجیگری بزه‌کار پس از قبول ارجاع پرونده‌اش به میانجیگری، می‌بایست طی جلسه‌هایی که قبل از آغاز آن توسط میانجی گر شکل می‌گیرد مسئولیت عمل خود را بر عهده بگیرد زیرا اساس کار میانجیگری بر پایه حصول به توافقاتی است که در طی نشست حاصل می‌آید و هرگونه انکار مسئولیت خطای ارتكابی توسط بزه‌کار، رسیدن به اهداف آن را دشوار و چه بسا کان لم یکن می‌سازد. پس از آن بزه دیده و بزه‌کار هر دو می‌بایست به منظور رسیدن به توافق بر سر حل و فصل موضوع و به تبع آن التیام دردهای ناشی از جرم انگیزه و اشتیاق کافی را داشته باشند، زیرا به منظور دست یافتن به هدف، موتور محرکه جلسات میانجیگری، انگیزه و اشتیاق طرفین در آن است.

هر نظام حقوقی ضوابط خود را در زمینه ضرورت تعقیب و یا انصراف از آن مشخص خواهد کرد (آشوری، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۶). اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی توسط پلیس نیاز به فراهم نمودن و تقویت مقدمات و زمینه‌هایی دارد که در صورت وجود آن‌ها می‌توان به اثربخش بودن برنامه‌های عدالت ترمیمی امیدوار بود. مهم‌ترین عامل عبارت است از اعتماد بزه دیده به پلیس پس از وقوع پدیده‌ی مجرمانه ارتباط بزه دیده با دستگاه عدالت کیفری و بخصوص پلیس که دارای نقشی مهم است آغاز می‌شود (میرزایی و همکاران، ۱۳۹۷، ص. ۲۰۱). پلیس با الهام از سیاست‌های گذشته و در اجرای وظیفه قانونی مبنی بر میانجی‌گری، اقدام‌هایی در خصوص حل و فصل پدیده مجرمانه بین اصحاب دعوا به عمل می‌آورد که نمود عینی آن میانجی‌گری بین بزه دیده و بزه‌کار است که به صورت رسمی و

۱. یکی از نویسندگان غرب در این باره تأکید می‌کند جوامع جدید، با توسل به نهادهای مختلف برای اجرای قانون، نمی‌توانند به نظم و ثبات اجتماعی همانند جوامع ابتدایی که فاقد همه این نهادها بوده‌اند دست یابند. دلیل این وضعیت آن است که درجه برخورداری از آرامش و آسایش در یک جامعه وابسته به ماهیت و سازمان‌دهی آن جامعه است نه میزان توانایی و قدرت آن برای مجازات بزه‌کاران و منحرفان.

۲. برخی از نویسندگان که بر ریشه‌های مذهبی عدالت ترمیمی تأکید دارند و معتقدند که برای مثال در سنت‌های مسیحی و یهودی - عدالت ترمیمی جایگاه ویژه‌ای دارد. به نظر طرفداران عدالت ترمیمی، انجیل به ویژه عهد عتیق آن‌که بیشتر با عدالت مبتنی بر سزادهی باید مجازات شود، مشوق چشم در برابر چشم «این سخن انجیل که» هوارد زهر منطبق است، مورد تحریف قرار گرفته است. بنابر نظر و مؤید نوعی تناسب است نه تأکید برای اجرای کیفر و انتقام. از این نظر این قاعده در راستای عدالت ترمیمی و کاهش آثار زیان‌بار اخذ انتقام بدون ضابطه و بی‌حد و حصر است.

غیررسمی عرفی انجام می‌شود (سماواتی، ۱۳۸۵، صص. ۱۳۷-۹۳). میانجیگری پلیس در همان مراحل آغازین فرآیند عدالت کیفری، برای بزه دیدگان منافع زیر را به دنبال دارد در روش‌های حل و فصل سازشکارانه و میانجیگری، به بزه دیده به‌عنوان فرد و نه تنها یک گواه نگریده می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱، صص. ۱۲-۲۲). به بیان دیگر، در این روش‌ها به بزه دیده به‌عنوان فردی که به‌طور مستقیم آزار و آسیب و در وضعیتی سازوکاری در ساختار ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده و مراجع قضایی را مکلف کرده است که به‌منظور دست یافتن به صلح و سازش میان طرفین اختلاف، از راهکارهایی همچون میانجیگری استفاده نمایند<sup>۱</sup>. میانجی‌گر از بزه دیده دعوت می‌کند تا علاقه‌ها و منفعت‌های خود را ابراز کند، از حقوق خود در زمینه دریافت خسارت آگاه شود و راه‌های استفاده از مشورت و مشاوره را بیاموزد و در فرآیند حل اختلاف، منفعت‌های خود را بهتر ابراز کند. در روش‌های حل اختلاف سازشکارانه، به بزه دیده فرصت داده می‌شود تا احساسات خود را برای نمونه شرم، خشم، حساسیت و یا رضایت خود ابراز دارد؛ چراکه از این رهگذر امکان راهنمایی او برای مشاوره و درمان فراهم می‌شود؛ از نظر شکلی و تشریفاتی، روش‌های مصالحه بیرون از دادگاه، این امکان را فراهم می‌کنند که بزه دیده خسارت خود را بدون درگیر شدن در تشریفات دست و پاگیر اداری و کاغذبازی دریافت کند؛ با توسل به شیوه‌های میانجیگری، هرگونه زیان وارده به بزه دیده به‌سرعت جبران می‌شود (قوام، ۱۳۹۰، ص. ۱۹۵). تناقضی که مطرح می‌شود از فلسفه وجودی پلیس به‌عنوان یک‌نهاد متولی ایجاد نظم و امنیت، با برنامه‌های ترمیمی که اقدامی در راستای به حداقل رساندن مداخله کیفری

۱. در ماده ۸۲ ق.آ.د.ک بیان شده است: در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آن‌ها قابل تعلیق است، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجیگری ارجاع دهد. مدت میانجیگری بیش از سه ماه نیست. مهلت‌های مذکور در این ماده در صورت اقتضاء فقط برای یکبار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرائم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می‌شود. در سایر موارد، اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضایی می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، مقام قضایی متهم را با رعایت تبصره‌های ماده (۸۱) این قانون حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورهای موضوع ماده مذکور می‌کند. همچنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می‌دهد. تبصره- بازپرس می‌تواند تعلیق تعقیب یا ارجاع به میانجیگری را از دادستان تقاضا نماید.

۱- اعطای مهلت به بزهدار برای تحصیل گذشت منجر به صدور قرار تعویق تعقیب می‌شود که برگرفته از اصل مقتضی یا مناسب بودن تعقیب است.

و اطلاع دادرسی و در واقع کاهش چتر کنترلی حاکمیت بر فرایند دادرسی هاست، ناشی می شود. رفع این آسیبها مستلزم تحول در ساختار پلیس سنتی به سوی پلیس جامعه محور و تغییر مأموریت آن از مجری صرف سیاست کیفری بودن، به سوی انجام سیاستهای جنایی مشارکت مدار است (کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۷).

## **نقش پلیس در منتهی شدن دعاوی به میانجیگری کیفری**

نهاد پلیس از جمله نهادهای نظام عدالت کیفری است که در طول دادسرا قرار داشته و عهده دار انجام تحقیقات مقدماتی در فرایند کیفری البته با نظارت دادسرا است. پلیس دارای نقش گسترده و حضوری پررنگ در عرصه های مختلف است و در زمینه گوناگونی به فعالیت می پردازد و با توجه به اینکه سازمان پلیس جزو اولین بخش هایی است که بزه دیده بعد از وقوع جرم به آن مراجعه می کند، بسیار می تواند در خصوص سازش دعاوی کیفری مؤثر باشد که البته در سال های اخیر شاهد حضور پررنگ تر پلیس در این خصوص بوده ایم (صباحی، ۱۳۹۳، ص ۷۳). ساختار پلیسی یکی از شاخص ترین و برجسته ترین مرحله از مراحل دستگاه عدالت کیفری هست. خدمات پلیس که جنبه حمایتی فوری دارند، لازمه و پیش شرط درک و تصور صحیح و مثبت از دستگاه عدالت کیفری هست و سنجش میزان توانایی یا اقتدار و ضعف یک دولت به عملکرد پلیس و مقررات خدمات پلیس و دستگاه و ساختار پلیس بستگی دارد (صباحی، ۱۳۹۳، ص ۷۶).

نقش پلیس در قالب واسطه، به عنوان نخستین واحد مورد مراجعه بزه دیده و یا نهادی که بر اساس درخواست افراد در صحنه جرم حاضر می شود، بی بدیل است. در واقع پلیس با توجه به شأن و منزلتی که دارد، در فرایند میانجیگری، اغلب به عنوان میانجی مورد پذیرش و درخواست عناصر تشکیل دهنده جرم وارد می شود. پلیس در فرایند میانجیگری در مراحل ارجاع، ایجاد آمادگی در طرفین برای میانجیگری، انجام میانجیگری و برآیند گیری و پیگیری نتایج حاصله از آن، نقش مؤثری را ایفا می کند (میرزایی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۲۰۱). وظیفه پلیس حمایت از آزادی و حقوق شهروندان، اجرای قوانین، مقررات و الزامات دولت، مبارزه با جرائم، حفظ نظم، ارائه کمک در موارد اضطراری، دستگیری بزهکار، پیشگیری از وقوع جرم هست که با نگاهی به این وظیفه می توان به این نتیجه رسید که پلیس به عنوان یکی از ارگان های دولتی، می تواند با رفتار قاطع و سریع در کنار مبارزه با

جرم و مقابله با مجرمان شرکت جسته و خدمات فراوان ای را به بزه دیدگان ارائه دهد و نقش مؤثر و قابل توجه خود را در تحقق عدالت برای بزه دیدگان عملی سازد (عسگری نیا، ۱۳۸۸، صص. ۱۱۱ تا ۱۱۸). پلیس به عنوان میانجی آموزش دیده، مکان و زمان ملاقات و مقدمات آن را فراهم می‌کند و شرکت‌کنندگان به دلیل اعتماد و فضای ایجاد شده توسط پلیس تشویق می‌شوند تا اطلاعات واقعی و احساسات حال، گذشته و آینده را بیان کنند.

در اثر این ملاقات، بزه دیده از انگیزه بزه‌کار، تأثیر دستگیری و اقدامات قضایی بر رفتار بزه‌کار و مشکلات قبلی و فعلی بزه‌کار که در وقوع پدیده مجرمانه مؤثر بوده است، آگاه می‌شود و بزه‌کار نیز از آثار بزه بر بزه دیده اعم از صدمات مادی، معنوی و بزه دیدگی ثانویه مطلع می‌شود. پلیس نیز ضمن آگاه نمودن طرفین از پیامدهای حقوقی بزه و آثار فردی و اجتماعی آن و با استفاده از فرهنگ و آداب و رسوم و نقاط مشترک عناصر تأثیرگذار بر بزه، سعی در حل و فصل پدیده مجرمانه می‌نماید (میرزایی و همکاران، ۱۳۹۷، صص. ۲۰۲).

پلیس می‌تواند در امر سازش بین طرفین مؤثر باشند چراکه در بسیاری از مواقع طرفین به محض وقوع جرم، به کلانتری مراجعه می‌کنند و اقدامات مناسب و بجای این واحدها می‌تواند اختلاف را در همان ابتدای پیدایش خاتمه دهد. به عبارتی دیگر هرگاه مقرر گردد رابطه افراد جامعه بر اساس رعایت حقوق دیگران و عدم تجاوز به حقوق دیگران استوار گردد، ضمانت اجرای این امر مستلزم تأسیس نیرویی است که بتواند ناظر بر اجرای دقیق آن باشد (یوسفی مراغه، ۱۳۸۸، صص. ۱۳۵). این ضمانت اجرا در برخی موارد استفاده از اختیار خاصی مبنی بر دستگیری افراد را می‌طلبد از این رو دستگیری به عنوان یکی از اختیارات در راستای انجام وظیفه حفظ نظم عمومی به پلیس واگذار شده است. ساختار پلیسی یکی از شاخص‌ترین و برجسته‌ترین مرحله از مراحل دستگاه عدالت کیفری هست. خدمات پلیس که جنبه حمایتی فوری دارند، لازمه و پیش شرط درک و تصور صحیح و مثبت از دستگاه عدالت کیفری هست و سنجش میزان توانایی یا اقتدار و ضعف یک دولت به عملکرد پلیس و مقررات خدمات پلیس و دستگاه و ساختار پلیس بستگی دارد.

## مشکلات پلیس در تعامل با عدالت ترمیمی

ماهیت کار پلیس انجام میانجیگری را برای مأموران آن دشوار می‌کند. برخی از مشکلات پلیس در این زمینه، همان مشکلاتی است که سایر میانجی‌گران دارند و برخی

نیز مخصوص پلیس است. ممکن است پلیس به دلیل قدرتی که دارد، نظرات خود را به طرفین دعوا تحمیل کند (غلامی، ۱۳۹۰، ص ۷۶). برای حل این مشکلات تدابیری به نظر می‌رسد از این قرار: برای مثال برای حل مشکل اول می‌توان از ابتدا با دسته‌بندی جرائم تا حد زیادی نوع جرائم قابل میانجیگری توسط پلیس را مشخص کرد و یا اینکه کارشناس صلاحیت‌داری را در دایره ارجاع و تقسیم پرونده‌ها به کار گمارد تا موارد قابل میانجیگری را معین کند. برای حل مشکل دوم، اولاً نیازی نیست پلیس در انواع گوناگون مناقشات میانجیگری کند و ثانیاً می‌توان با ایجاد واحد مخصوص میانجیگری در اداره‌های پلیس، کار را به دست متخصصان مربوطه سپرد (مقدسی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۵۵). برای حل مشکل سوم نیز می‌توان افسران مخصوصی را برای امر میانجیگری آموزش داد و یا به‌عکس، یعنی کارشناسان روانشناسی را با طی دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت به‌عنوان پلیس متخصص به کار گرفت. برای حل مشکل چهارم و پنجم باید آگاهی مردم را بالا برد و با نظارت بر کار پلیس به آن‌ها اطمینان داده هیچ اجباری به پذیرش میانجیگری پلیس یا نتایج آن ندارند (شیری، ۱۳۹۶، ص ۸۸).

از دیگر مشکلاتی که در به‌کارگیری اصول عدالت ترمیمی برای پلیس وجود دارد این است که در پیش برد این اصول وجود یک فضای آرام که از امکانات تهویه و نور و مساحت کافی برخوردار باشد بسیار حائز اهمیت است در حالی که در اکثر مواقع اتاق‌های مشاوره و مددکاری مستقر در واحدهای کلانتری فاقد این امکانات است (فروزش، ۱۳۸۶، ص ۸۹). دیگر اینکه اگرچه در بسیاری مواقع تحصیلات مشاوران ممکن است تا سطح کارشناسی ارشد باشد اما در غالب موارد تحصیلات آن‌ها با مسئولیتشان غیر مرتبط است؛ و در عمل نیز فاقد آموزش‌های مناسب‌اند و بنابر مراتب یادشده، آن‌ها نیازمند آموزش‌های دوره‌ای، شرکت در کلاس‌های آموزشی و کسب مهارت در زمینه مختلف علمی به‌خصوص با گرایش حقوق و روانشناسی دارند (عسگری نیا، ۱۳۸۸، صص ۱۱۱ تا ۱۱۸).

باین‌حال، گاهی این ملاقات رودررو ممکن است بدون حضور میانجی صورت گیرد. آنچه در میانجیگری و یا مواجهه حضوری مهم است، ایجاد حس اعتماد و اطمینان نسبت به طرفین و مجریان عدالت ترمیمی و ایجاد فضایی است که بزهکار و بزه دیده در آن احساس امنیت کند که این وظیفه خاص به عهده پلیس به‌عنوان نهاد تسهیل‌کننده عدالت ترمیمی است. بر اساس رویه نیروی انتظامی، چنانچه مأموران گشت کلانتری‌ها در حین



مأموریت با جرمی مواجه شوند یا از طرق مختلف مانند تماس با تلفن ۱۱۰ در صحنه حاضر شوند، در بسیاری از موارد و در جرائم قابل گذشت در همان محل نقش میانجی را ایفا و مسئله را با تنظیم صورت جلسه سازش خاتمه می‌دهند. ولیکن، در جرائم غیر قابل گذشت و مهم‌تر که دارای جنبه عمومی و یا در مواردی که طرفین حاضر به مصالحه نیستند (غلامی، ۱۳۹۲، ص ۶۷).

## نتیجه گیری

بزهکاری اطفال پدیده ای است که جوامع بشری همواره با آن روبرو هستند و برای پاسخ دهی به آن باید از الگوی حمایتی و روش های اصلاحی- درمانی بهره جست؛ زیرا بزهکاری این دسته معمولاً تحت تأثیر احساسات دوران طفولیت، به شکل ساده و متأثر از یک ارادهٔ مخدوش واقع می شود. از همین رو، آن ها باید به جای سرزنش شدن، تحت مراقبت و حمایت نظام عدالت کیفری قرار گیرند تا از طریق ترمیم فرآیند مختل شدهٔ تربیتی و به کارگیری تدابیر اصلاحی، درمانی، فرصت بازگشت به زندگی سالم اجتماعی و همنوایی با هنجارهای بنیادین اجتماعی را بیابند. در همین راستا، تصمیم گیران سیاست جنایی بین المللی از رهگذر شماری از اسناد بین المللی الزام آور و ارشادگر، دولت ها را به سمت ایجاد یک نظام کیفری اصلاحی- درمانی در قبال اطفال بزهکار رهنمون ساخته اند (عباچی، ۱۳۸۸: ۹۸).

سیاست جنایی ایران در زمینه پاسخ‌دهی به اعمال بزهکارانه کودکان و نوجوانان تحت تأثیر تحولات جرم شناختی و نظریات برخی از مکاتب جرم شناسانه که در زمینه بازپروری بزهکاران اظهار نظر نموده اند، جنبه اصلاحی- درمانی به خود گرفته است، به گونه ای که در شماری از مقررات ایران تشکیل مراکز ویژه ای برای بازپروری کودکان و نوجوانان بزهکار پیش بینی شده است.

بدین ترتیب، پیش بینی این گونه اقدامات در قلمرو سیاست جنایی تقنینی ایران، سبب می‌شود که با رویکردی اصلاحی- درمانی به کودکان بزهکار پاسخ داده شود. در نتیجه آنان به گونه ای مناسب تر به سمت بازپروری و عدم گرایش به تکرار جرم، سوق یابند، زیرا روند جامعه پذیری کودکان بزهکار به دلیل کوتاهی‌های محیط خانواده، مدرسه و دیگر محیط ها به درستی طی نشده است و باید به جای سرکوب، نسبت به حمایت از آنان و

ایجاد بسترهای مناسب به منظور برطرف ساختن خلأهای فرآیند جامعه پذیری اقدام شود. بدین ترتیب است که در سال های اخیر فرآیند برخورد با جرائم کودکان جنبه ترمیمی به خود گرفته است، به گونه ای که بزهکار، بزه دیده و والدین آن ها با نظارت و همراهی قاضی یا شخص ثالثی از جامعه مدنی تمام تلاش خود را به منظور برقراری سازش میان طرفین و نیز حل و فصل اختلاف ها و تعارض های ناشی از جرم به کار می برند، لذا اقدام قضایی متعارف در مورد بزرگسالان کمرنگ شده و راهبرد شبه قضایی ترمیمی در اولویت قرار گرفته است. به تعبیر روشن تر، در نظام تقنینی ایران می توان رد پای اندیشه های سختگیرانه را در مواردی همچون تعیین کیفر بر اساس شدت جرم، تأکید اولیه بر نگهداری در کانون اصلاح و تربیت و قلمروی استفاده از آن مشاهده نمود. این در حالی است که بر اساس نتایج برخی مطالعات جرم شناسی، کیفر نگهداری در موسسات، احتمال بزهکاری کودکان و نوجوانان را افزایش می دهد (Mathys, ۲۰۱۷, p۳۱۹-۳۲۰). باید توجه داشت که، ابهامات موجود در زمینه شیوه تشکیل و میزان تاثیرگذاری پرونده شخصیت اضافه و در تحلیل ها در نظر گرفته شود، در نهایت مشخص خواهد شد شاخص های التزام به بازپروری در میان سیاست گذاران در حقیقت کمتر از آن چیزی است که تصور می شود؛ به عبارت ساده تر، مقنن دچار نوعی سردرگمی در تشخیص این موضوع شده است که چگونه می توان کودکان و نوجوانان بزهکار را بازتوان بخش کرد. همچنین، این مهم را باید مطمح نظر قرار داد که علت عدم اثربخشی برخی نهادهای اصلاحی و درمانی نظیر تعلیق و کیفرهای اجتماعی این است که اینها آن چنین تدوین شده اند تا اثربخش نباشند ( Dufour et al, ۲۰۱۸, p۵۰۷). به هر تقدیر، در حال حاضر، سیاست جنایی بازپرورانه ایران در خصوص کودکان و نوجوانان بزهکار به دلیل نبود ابزارهای کافی برای اصلاح و بازسازی مجدد آنان، نبود تخصص لازم و کمبود نیروهای متخصص در این زمینه، عدم اجرای برخی سیاستها و برنامه های اصلاحی/درمانی به دلیل اختلاف نظرهای متولیان مربوط، عدم تخصیص اعتبارات لازم، عدم انجام حمایت های کافی و موثر از نهادهای مدنی و سازمان های مردم نهاد که در زمینه حمایت از کودکان و نوجوانان بزهکار و بازپروری آنان فعالیت می کنند و از جامعیت و تاثیرگذاری کامل برخوردار نیست.

## منابع:

### فارسی:

- آشوری، محمد؛ عظیم زاده، شادی(۱۳۹۲)، «جایگاه پرونده شخصیت در فرآیند پیشگیری از پایدارشدن بزهکاری جوانان»، فصلنامه حقوق، دوره ۴۳، ش ۱.
- ورکیانی ابراهیمی، فاطمه،(۱۳۸۹)، حق دادرسی منصفانه کودکان در تعارض با قانون، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول.
- بیگی، جمال، بیگی، حسین(۱۳۹۸)، مجازات‌های جایگزین حبس در جرائم اطفال و نوجوانان، فانوس دنیا، تهران.
- رایجیان، اصلی، مهرداد، رزاقی موسوی، سید سجاد(۱۳۹۹)، نقش جرم زدایی در کاهش جمعیت کیفری زندان در سیاست جنایی ایران، (مجموعه مقالات برگزیده همایش ملی مدیریت جمعیت کیفری؛ نظریه و رویه)، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول.
- قاسمی مقدم، حسن،(۱۳۸۷)، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، چاپ سوم، بهار.
- خواجه‌نوری، یاسمن،(۱۳۹۶)، جهانی‌شدن حقوق کیفری اطفال بزهکار، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول.
- شاملو، باقر،(۱۳۹۱)، عدالت کیفری و اطفال (شخصیت طفل، بزهکاری، دادرسی، پاسخ‌ها)، تهران، انتشارات جنگل.
- رضوانی، سودابه،(۱۳۹۱)، مدیریت انسان‌مدار ریسک جرم، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول، پاییز.
- عباچی، مریم،(۱۳۸۸)، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد. چاپ دوم. تهران: نشر مجد.
- غلامی، حسین،(۱۳۹۵)، کیفرشناسی «کلیات و مبانی پاسخ شناسی جرم»، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
- غلامی، حسین،(۱۳۹۳)، تکرار جرم بررسی حقوقی-جرم شناختی، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
- غلامی، علی و دیگران،(۱۳۸۸)، تاثیر سیاست جنایی سرکوبگرانه بر نرخ ارتکاب جرایم با نگاهی به سیاست جنایی اسلام، پژوهشنامه حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق(ع)، دوره دهم، زمستان، شماره ۳۰.

صفاری، علی، کیفرشناسی، ۱۳۹۰ تحولات، مبانی و اجرای کیفر سالم آزادی، انتشارات جنگل، تهران، چاپ هفدهم.

- مؤذن زادگان، حسنعلی، غلامی، نبی اله، (۱۳۹۷)، واکاوی تحولات قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص قرارهای تأمین کیفری اطفال و نوجوانان، دو فصلنامه علمی ترویجی فقه و حقوق خانواده، سال بیست و سوم، ش ۶۳، پاییز و زمستان.

- میرکمالی، علیرضا، حسینی، انیسه، (۱۳۹۴)، کانون اصلاح و تربیت از منظر پیشگیری رشدمدار، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم.

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، هاشم بیگی، حمید، (۱۳۹۷)، دانشنامه جرم‌شناسی، گنج دانش، تهران، چاپ پنجم.

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (، ۱۳۸۶- ۱۳۸۷) تقریرات درس جرم‌شناسی بازپروری بزهکاران، دور دکتری دانشگاه تربیت مدرس.

- نجفی توانا، علی، (۱۳۹۸)، نابهنجاری و بزهکاری اطفال و نوجوانان، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول.

نیازپور، امیرحسن، (۱۳۸۵)، بازپروری بزهکاران در مقررات ایران، حقوق اسلامی، زمستان، شماره ۹.

۱-Children's Bureau, **Determining the best interests of the child**, Washington D.C: U.S.Department of Health and Human Services, Child Welfare Information Gateway ۲۰۱۶, P ۳, Available at: [www.childwelfare.gov](http://www.childwelfare.gov).

۲-Craig, L.A. (۲۰۱۳), What works in offender rehabilitation, **Wiley-Black Well, pub. USA**, p ۴.

۳-Dufour, I.; Villeneuve, M. P. and Lafortune, D. (۲۰۱۸), "Does the "last chance" sentence work? Ten years of failures and successes under a juvenile intermediate sanction in Canada", Punishment & Society.

-Ellis, S.; Gately, N.; Rogers, S. and Horrigan, A. (۲۰۱۸). "Give them a chance: public attitudes to sentencing young offenders in Western Australia", Youth Justice.

۴-Dünkel, F. (۲۰۱۴), "Juvenile Justice Systems in Europe-Reform developments between justice, welfare and 'new punitiveness'", Criminological studies. ۱(۱).